

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرع چهارم: بررسی اختصاص اجزاء حج صبی به حج افراد و قران

بحث در بلوغ صبی قبل از مشعر است که گفتیم چهار فرع در اینجا مطرح است، سه فرع آن گذشت، فرع چهارم این است که آیا این اختصاص به حج افراد و قران دارد یا اینکه در حج تمتع نیز جریان دارد؟ اگر این صبی قبل المشعر بالغ بشود، آیا اختصاص به حج افراد و قران دارد که عمره اش بعد از اینهاست یا اگر صبی عمره تمتع را انجام داده تمام شده، الآن محرم می شود برای احرام حج تمتع، اینجا هم قبل المشعر اگر بالغ شد، این به عنوان حجة الاسلام قبول می شود؟

دیدگاه سید یزدی (قدس سره) در مسئله

مرحوم سید در عروه بعد از اینکه مسئله را مطرح می کند می فرماید: «الظاهر الثاني»؛ یعنی این اختصاص به حج افراد و قران ندارد، علاوه بر آنها در حج تمتع هم جریان دارد، «لإطلاق النصوص»؛ زیرا این روایاتی که می گوید: «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» یا «إذا ادرك احد الموقفين فقد ادرك الحج» اطلاق دارد، هم حج قران را می گیرد و هم حج افراد و هم حج تمتع را.

«خلافاً لبعضهم فقال بالاول»؛ بعضی ها گفته اند این «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» خود حج را درست می کند، اما دیگر عمره ای که قبل از او انجام شده را درست نمی کند، مرحوم سید نیز دلیل آنها را آورده و می فرماید: «لأن ادراك المشعر معتقداً إنما ينفع للحج لا للعمرة الواقعة حال المملوكية»، بعد سید می فرماید: «و فيه ما مر من الاطلاق و لا يقدح ما ذكره ذلك البعض لأنهما عمل واحد»؛ اولاً اینجا اطلاق داریم «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» این حج اطلاق دارد.

نکته مهم تر این است که این عمره تمتع و حج تمتع به منزله عمل واحد است. ما در آینده روایات مربوط به حج تمتع را خواهیم خواند که در آنجا این تعبیر زیاد مورد استفاده قرار می گیرد به خلاف حج افراد و قران که عمره اش منفصل است و دو کار است، اما در حج تمتع که عمره اش قبل از حج تمتع است، در آن روایات داریم که حج تمتع و عمره اش، به منزله عمل واحد است به طوری که اگر کسی حج تمتعش اشکال پیدا کرد، روایات می گوید باید خود شخص یا نائبی از طرف او، سال آینده باز عمره اش را دوباره بیاورد و حج را اعاده کند.

بنابراین، چطور اگر در فرضی که حج تمتع باطل می شود، باید سال آینده عمره اش را دوباره انجام بدهد (سال آینده کسی نمی تواند بگوید من پارسال عمره تمتع را درست انجام دادم، حج تمتع هم مشکل پیدا کرد، پس فقط حجّش را انجام بدهم، دو مرتبه باز باید عمره اش را انجام بدهد)، اینجایی هم که شارع حج تمتع را تصحیح می کند، آن عمره ای که در حال مملوکیت واقع شده، آن عمره را هم تصحیح می کند.

به همین خاطر همه فقها فتوا داده‌اند که بعد از عمره تمتع، اگر کسی بخواهد از مکه خارج بشود و اطمینان به ادراک احرام ندارد جایز نیست خارج شود، بعضی‌ها می‌گویند مطلقاً جایز نیست خارج شود و بین عمره تمتع و حج تمتع، خارج شدن از مکه جایز نیست، برخی هم می‌گویند اگر اطمینان دارد که می‌تواند برگردد و احرام حج را درک کند، مانعی ندارد.

نکته دیگرش آن است که بین عمره تمتع و حج تمتع نمی‌تواند عمره مفرده انجام بدهد؛ یعنی شخص نمی‌تواند بگوید ما عمره تمتع‌مان تمام شده تا حج تمتع دو روز وقت داریم، پس عمره مفرده انجام دهیم (البته این هم شاید يك مقدار محل بحث باشد، ولی هم قواعد و ادله اقتضا دارد و هم بیشتر فتاوا بر همین است که نمی‌شود انجام بدهیم)، بعد از حج تمتع می‌تواند عمره مفرده انجام بدهد، ولی بین عمره تمتع و حج تمتع عمره مفرده دیگر نمی‌شود. این کشف از این می‌کند که اینها به منزله عمل واحد هستند.

بدین‌سان، اطلاق ادله به خوبی دلالت دارد و خود این که بمنزله عمل الواحد است دلالت دارد بر این که آن عمره هم صحیحاً انجام می‌شود هر چند در حالت مملوکیت باشد، عبد یا صبی اگر عمره‌اش تمام در حال صبی بودن در حال مملوکیت است اما رسید به حج، عبد آزاد شد، صبی هم بالغ شد اینجا حج‌شان می‌شود حجة الاسلام.

نکته دیگر آن که، اگر در روایت این سؤال از وجود مبارك پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود و فرموده بود: «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج»، آنجا بعید نبود ادعا کنیم انصراف به حج قران و افراد دارد، اما زمان امام صادق و امام باقر علیهما السلام که حج تمتع برای اهل‌بیت(علیهم السلام) و پیروان ایشان يك امر روشنی بوده است و اصلاً انصراف به افراد و قران ندارد. عامه تمتع را قبول ندارند؛ چون نمی‌فهمند که یکی از مصادیق حج تمتع است و الا اگر به آنها بقبولانید که یکی از مصادیق تمتع است، می‌گویند این روایت شامل آن هم می‌شود.

به بیان دیگر، اهل سنت نمی‌گویند این مصداق حجّ است و شاملش نمی‌شود، می‌گویند اصلاً مصداق حج نیست؛ یعنی می‌گویند حج تمتع (یعنی همان که گفت: «متعّتان کانتا فی زمن رسول الله(صلی الله علیه وآله) حلال و انا محرمهما»)، اینها می‌گویند مصداق حج نیست. بنابراین، اگر يك تعبیری از لسان خود امام(علیه السلام) به عنوان خود امام صادر شده، یعنی روی همین عقیده‌ای که ما داریم که حج در حج تمتع هم مشروعیت دارد و شامل حج تمتع هم می‌شود و نمی‌شود اینجا بگوئیم چون قبلاً این چنین بوده، الآن شامل حج تمتع نشود.

در خود حج تمتع، اگر کسی قبلش عمره تمتع را انجام نداده باشد، اصلاً دیگر حج تمتع نیست؛ یعنی الآن اگر کسی رسید به مکه وقت برای انجام عمره تمتع ندارد، در اینجا همه می‌گویند: «ینقلب إلى الافراد أو القران»، بعد باید عمره مفرده‌اش را انجام بدهد. لذا اینطور نیست که بگوئیم يك کسی رفته حج و می‌توانسته عمره تمتع انجام بدهد و عمداً نداده، سعی کرد که وقت حج رسید و حالا ادراک کرد عرفه یا مشعر را، این فایده ندارد، آن می‌شود حج قران یا افراد و بعداً هم باید دو مرتبه يك عمره مفرده انجام بدهد.

بنابراین، اگر تمکن از انجام نداشته باشد و الآن بیايد مشعر یا عرفات را درک کند، انقلاب به حج افراد یا قران پیدا می‌کند.

روایت اخلاقی

روایتی است در مستدرک الوسائل از امام صادق(علیه السلام) وارد شده که حضرت فرمود: «طَلَبْتُ الْجَنَّةَ فَوَجَدْتُهَا فِي السَّخَاءِ»^[1]؛ من بهشت را طلب کردم دیدم که باید سخاوتمند باشم، «وَطَلَبْتُ الْعَافِيَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي الْعُزْلَةِ»؛ عافیت و راحتی این است که انسان تا می‌شود خودش را وارد امور نکند، حال مراد امور غیر واجبه است، جایی که لزومی ندارد آدم حرف بزند،

جایی که لزومی ندارد آدم برود، استنباطی است که من از این مطلب می‌کنم.

بسیاری از این گرفتاری‌ها در اثر ارتباطات بیش از حد است که يك انسان دارد! هر کسی این مطلبی که من عرض می‌کنم را دقت کند کاملاً قابل تصدیق است، کسی که ارتباطاتش کم است؛ یعنی فقط سعی می‌کند ارتباطات ضروری داشته باشد، شما ببینید چقدر فسادها و دعوای از این قهوه‌خانه‌ها بیرون می‌آید؟ چون يك مشیت آدم بیکار می‌نشیند و این خودش ماده‌ای برای دعوا و نزاع است، از این شب‌نشینی‌ها، حالا الآن ایام عید است و متأسفانه این خیلی شیوع هم پیدا می‌کند، شب‌نشینی‌های فامیلی، حالا بگذریم از اینکه متأسفانه بسیاری از آن مخلوط به گناه شده، محرم و نامحرم بگو بخندهایی که امروز در تلویزیون بین محرم و نامحرم هست بین خانواده‌های متدین کشیده شده، غیر از این نزاع‌ها، از آنجا که هر خانواده‌ای به خانه برمی‌گردد، تازه شروع می‌کنند بر یکدیگر تحلیل آن جلسه، در تحلیل اختلاف پیدا می‌کنند و دعوا می‌کنند، خود همین چقدر مشکلات به وجود می‌آورد.

لذا این را واقعاً يك اصلی برای خودمان قرار بدهیم جایی که ضرورت ندارد نروید، مجلسی که ضرورت ندارد نروید، اگر يك مجلسی برای علم ما نافع است، برای آخرت ما نافع است، برای هدایت ما نافع است برویم خیلی خوب است، اما جایی که هیچ فایده‌ای ندارد چرا برویم؟! این در روش زندگی بزرگان ما بوده که به این قسمت عمل می‌کردند یعنی آن عافیت، سلامت، صحت، همه آرامشی که داشتند در اثر همین بوده که حتی الامکان از ارتباطات غیر ضروری اجتناب می‌کردند، چه در فامیل، چه در غیر فامیل، چه در امور سیاسی، امور سیاسی آنچه می‌بینیم لازم است برای اصل نظام و دین است شرکت کنیم به قصد قربت برویم، اما در جایی که می‌بینیم پای دین نیست و می‌خواهیم دین خودمان را برای مطرح کردن زید و عمرو و بکر و دنیای دیگران، يك گروهی را بالا ببریم و گروهی را پائین بیاوریم، این کار را نکنیم، اینها غیر از مسائل اخروی اصلاً راحتی را از انسان می‌گیرد.

«وَطَلَبْتُ ثَقُلَ الْمِيزَانِ»؛ دنبال این هستم که ترازوی من در قیامت سنگین باشد، «فَوَجَدْتُهُ فِي شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله)». این باز خیلی نکته خوبی است، درست است ما در نمازهایمان این شهادت را داریم، آخر عمر هم ان شاء الله موفق می‌شویم با این شهادت از دنیا برویم، ولی از اموری که موجب سنگینی ترازوی اعمال انسان در قیامت است دائماً این شهادت را داشته باشیم، این لا اله الا الله را تا می‌توانیم بگوئیم.

«وَطَلَبْتُ السَّرْعَةَ فِي الدُّخُولِ إِلَى الْجَنَّةِ فَوَجَدْتُهَا فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ تَعَالَى»؛ اگر سرعت در دخول در جنت را بخواهیم، برای خدا عمل کنیم، هر کاری کنیم برای خدا باشد.

«وَطَلَبْتُ حُبَّ الْمَوْتِ فَوَجَدْتُهُ فِي تَقْدِيمِ الْمَالِ لَوَجْهِ اللَّهِ»؛ چکار کنیم حبّ موت پیدا کنیم؟ فرمود انسان مالش را برای خدا بدهد. «وَطَلَبْتُ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ فَوَجَدْتُهَا فِي تَرْكِ الْمَعْصِيَةِ»؛ چکار کنیم عبادت‌مان حلاوت داشته باشد، باید معصیت را ترک کرد. عجیب است بین معصیت و بین عبادت اصلاً جمع نمی‌شود. اگر يك کسی هم خودش را عادت داده باشد به نماز شب، اما اگر محل معصیت باشد و نماز شب هم بخواند برایش حلاوت ندارد.

نماز اول وقت گاهی اوقات بر انسان حلاوت ندارد، آدم باید نگاه کند ببیند قبلش چه معصیتی انجام داده، خیلی ارتباط عجیبی بین این معصیت و بین عبادت است؛ یعنی به همان اندازه که انسان معصیت انجام می‌دهد از عبادت و از حقیقت عبادت دور می‌شود، گاهی اوقات آدم موفق است اول وقت نماز می‌خواند، يك وقت می‌بینی يك هفته يك روز هم موفق به اول وقت نشده، هر چه هم تلاش کرده نشده! به فکر هم بوده ولی نشده، این برای این است که يك معصیتی تأثیر گذاشته است.

«وَطَلَبْتُ رِقَّةَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهَا فِي الْجُوعِ وَالْعَطَشِ»؛ برای این که قلبمان قسّی نشود، تشنگی و گرسنگی را باید چشید که این به

درد ماه رمضان می‌شود. «وَ طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ»؛ چکار کنیم قلبمان نورانی بشود، قلبمان چشمه معارف بشود، اگر قلب انسان نورانی بشود این چشمه معارف می‌شود، راهش تفکر است، انسان تفکر کند در خدا، تفکر کند در احوال خودش، در قبر چه بر سر او می‌آید، در قیامت چه بر سر او می‌آید، چه خواهد شد؟ و از خوف خدا اشک بریزد، در تنهایی، یا سعی کند انسان در بین خانواده‌اش هم نباشد آنها متوجه نشوند این ارزش دارد.

«وَ طَلَبْتُ الْجَوَّازَ عَلَى الصِّرَاطِ فَوَجَدْتُهُ فِي الصَّدَقَةِ وَ طَلَبْتُ نُورَ الْوَجْهِ فَوَجَدْتُهُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ طَلَبْتُ فَضْلَ الْجِهَادِ فَوَجَدْتُهُ فِي الْكَسْبِ لِلْعِيَالِ وَ طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَجَدْتُهُ فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي»؛ انسان اگر دنبال این باشد که خدا او را دوست داشته باشد حب خدا را، چکار کنیم حب خدا را تحصیل کنیم؟ اهل معاصی را مبعوض بداریم، اگر می‌بینیم کسی دارد ترویج بی‌حجابی می‌کند واقعاً مورد غضب ما قرار بگیرد، اگر می‌بینیم يك بدعتی انجام می‌شود، اگر دارد منکری ترویج می‌شود، انسان مقابله کند، راه این که حب خدا شامل حال ما بشود، بغض نسبت به اهل معاصی است.

«وَ طَلَبْتُ الرِّئَاسَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي النَّصِيحَةِ لِعِبَادِ اللَّهِ»؛ ریاست را اگر طلب کنند، بندگان خدا را نصیحت کند. این نصیحت مراد آن نصیحتی نیست که در عرف است، بلکه نصیحت یعنی خیرخواهی، آن نتیجه خوب را انسان برای دیگران بخواهد، اگر يك کسی دنبال خیرخواهی برای بندگان خدا باشد این ریاست است، خود این ریاست است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] «مَجْمُوعَةُ الشَّهِيدِ، رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ رُوِيَ عَنْ مَوْلَانَا جَعْفَرِ الصَّادِقِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: طَلَبْتُ الْجَنَّةَ فَوَجَدْتُهَا فِي السَّخَاءِ وَ طَلَبْتُ الْعَافِيَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي الْعَزَلَةِ وَ طَلَبْتُ ثَقُلَ الْمِيزَانِ فَوَجَدْتُهَا فِي شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ طَلَبْتُ السَّرْعَةَ فِي الدُّخُولِ إِلَى الْجَنَّةِ فَوَجَدْتُهَا فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ تَعَالَى وَ طَلَبْتُ حُبَّ الْمَوْتِ فَوَجَدْتُهَا فِي تَقْدِيمِ الْمَالِ لَوَجْهِ اللَّهِ وَ طَلَبْتُ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ فَوَجَدْتُهَا فِي تَرْكِ الْمَعْصِيَةِ وَ طَلَبْتُ رِقَّةَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهَا فِي الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ وَ طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهَا فِي التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ وَ طَلَبْتُ الْجَوَّازَ عَلَى الصِّرَاطِ فَوَجَدْتُهَا فِي الصَّدَقَةِ وَ طَلَبْتُ نُورَ الْوَجْهِ فَوَجَدْتُهَا فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ طَلَبْتُ فَضْلَ الْجِهَادِ فَوَجَدْتُهَا فِي الْكَسْبِ لِلْعِيَالِ وَ طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَجَدْتُهَا فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَ طَلَبْتُ الرِّئَاسَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي النَّصِيحَةِ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ طَلَبْتُ فَرَاغَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهَا فِي قِلَّةِ الْمَالِ وَ طَلَبْتُ عَزَائِمَ الْأُمُورِ فَوَجَدْتُهَا فِي الصَّبْرِ وَ طَلَبْتُ الشَّرَفَ فَوَجَدْتُهَا فِي الْعِلْمِ وَ طَلَبْتُ الْعِبَادَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي الْوَرَعِ وَ طَلَبْتُ الرَّاحَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي الزُّهْدِ وَ طَلَبْتُ الرَّفْعَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي التَّوَاضُّعِ وَ طَلَبْتُ الْعِزَّ فَوَجَدْتُهَا فِي الصِّدْقِ وَ طَلَبْتُ الذَّلَّةَ فَوَجَدْتُهَا فِي الصَّوْمِ وَ طَلَبْتُ الْغِنَى فَوَجَدْتُهَا فِي الْقَنَاعَةِ وَ طَلَبْتُ الْأُنْسَ فَوَجَدْتُهَا فِي قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ طَلَبْتُ صُحْبَةَ النَّاسِ فَوَجَدْتُهَا فِي حُسْنِ الْخُلُقِ وَ طَلَبْتُ رِضَى اللَّهِ فَوَجَدْتُهَا فِي بِرِّ الْوَالِدَيْنِ.» مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 12، ص: 174 - 173، ح 13810 - 19.